

در میان زبانهای هم خانواده‌ی هندواروپایی ریشه‌ای به صورت $\sqrt{or-}, \text{ər-}$ به معنای "حرف زدن، سخن گفتن، صدا زدن، آواز دادن و فریاد زدن" (Pokorny, Indogermanisches; Etymologisches, p.182) وجود دارد.

شواهد مربوط به این ریشه در زبانهای هندواروپایی به قرار زیر می باشد:

"لاتین: سخن گفتن، نماز بردن، تقاضا کردن": $or\bar{o}, \bar{o}r\bar{a}re$; "مرز، لبه، ساحل": $\bar{o}r\bar{a} < * \bar{o} s\bar{a}$: "روزنه، ورودی، دهان، صورت": $\bar{o}s$ (gen. $\bar{o}ris$)

یونانی: "ستاینده، نمازگذار": $\eta\rho\acute{\alpha}$ ؛ هندی باستان: "می ستاینند": $\acute{a}ryanti$; "ورودی، دهانه، دهان": $\acute{a}h, \acute{a}s-\acute{a}n$; "دهان": $\acute{a}h$; اوستایی: "دهان": $\acute{a}h-$;

ارمنی: "انکار می کنم، رد می کنم": $uranam$ ؛ هیتی: "احترام گذاشتن، پرستیدن": $aruwai$; "از پیشگو خواستن": $aišh; ariya-$

ایرلندی میانه: "دهان": \bar{a} ؛ اسکاتلندی کهن: "دهانه رودخانه": $\bar{o}ss$ ؛ انگلیسی کهن: "ساحل، رودبار": $\bar{o}ra$; "آغاز، اصل، جلو": $\bar{o}r$ ؛ انگلیسی جدید: "الهام ایزدی، پیشگویی": "oracle" شفاهی، گفتار": $oral$ ؛

آلبانیایی: "کنار، لبه، مرز": $ane < *ausn\bar{a}$ (Klein, Ernest; A Comprehensive..., P.1091.)

همانطور که مشاهده می شود، از این ریشه در زبانهای ایرانی تنها در زبان اوستایی شواهدی باقیمانده که آن هم دچار تحولات آوایی و تا حدودی معنایی گردیده است.

گویا در دیگر زبانهای ایرانی دوره ی باستان و دوره ی میانه اثری از این ریشه دیده نمی شود. در دوره ی جدید زبان فارسی نیز برای این ریشه شواهدی متصور نیست (شاید تنها بتوان "ور زدن" و "رور کردن" در فارسی محاوره ای را با این ریشه مرتبط دانست).

ناگزیر جهت یافتن شواهدی برای این ریشه باید به سراغ گویش های ایرانی رفت.

در گویش مازندرانی که از گویش های رایج در جنوب دریای مازندران می باشد، برای بیان فعل "گفتن" در زمان ها و وجوه گوناگون دو ماده متفاوت به کار برده می شود. یکی از این دو ماده که مصدرش در مازندرانی کنونی به کار نمی رود احتمالاً از ریشه ی $\sqrt{gaub-}$ می باشد و تنها برای ساخت فعل مضارع اخباری و ماضی استمراری به کار برده می شود:

مفرد $gumbe$ می گویم $gun\bar{i}$ می گویی $gun\bar{a}$ می گوید
جمع $gumb\bar{i}$ می گوئیم $gunn\bar{i}$ می گوئید $gunn\bar{a}$ می گویند
اما مورد دیگر، مصدر "baut\bar{a}n" است که از آن در ساخت افعالی نظیر: مضارع التزامی، امر، ماضی ساده و ماضی بعید استفاده می شود. مثال برای مضارع التزامی و ماضی ساده:

مضارع التزامی:
مفرد $baur\bar{a}m$ بگویم $baur\bar{i}$ بگویی $baur\bar{a}$ بگوید
جمع $baur\bar{i}m$ بگوئیم $baur\bar{i}n$ بگوئید $baur\bar{a}n$ بگویند
ماضی ساده:
مفرد $baut\bar{a}m\bar{a}$ گفتم $baut\bar{i}$ گفتی $baut\bar{a}$ گفت
جمع $baut\bar{i}m\bar{i}$ گفتیم $baut\bar{i}n\bar{i}$ گفتید $baut\bar{a}n\bar{a}$ گفتند
صرف مضارع مصدر "baut\bar{a}n" را می توان به صورت زیر تجزیه نمود:

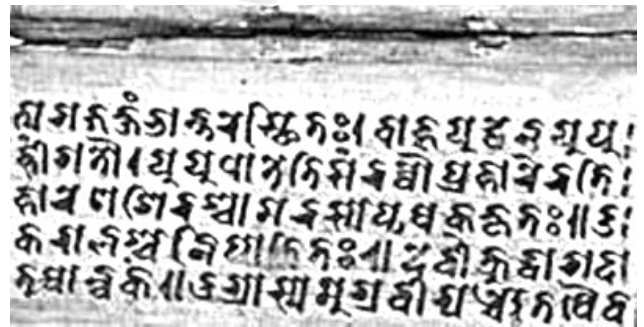
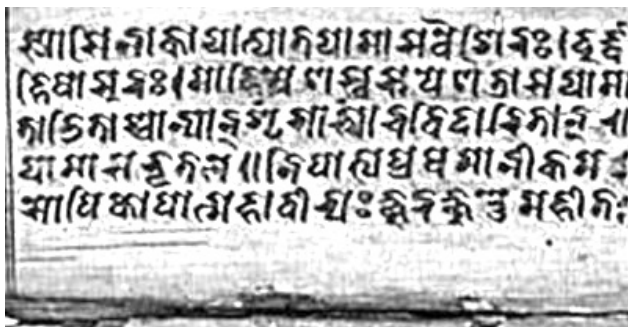
ba (پیشوند) + ur + شناسه های صرفی ریشه ی بدست آمده از این تجزیه ur می باشد که مفید معنای "گفتن" است. و از آنجا که از جمله تحولات اصوات هندواروپایی \bar{o} و r در ادوار Indo-Iranian Phonology, P.44) بعد تبدیل شدن \bar{o} به u (Gray, و باقی ماندن r بدون تغییر (Ibid., P.114) می باشد؛ می توان گفت که صورت ur مازندرانی معادل همان $\bar{o}r$ باستانی است.

با توجه به آنچه گفته شد می توان چنین نتیجه گرفت که از ریشه ی هندواروپایی $\bar{o}r-$, ər- به معنای "حرف زدن، سخن گفتن، صدا زدن، آواز دادن و فریاد زدن"

۱- نگارنده به جهت آشنایی بیشتر با گونه ی شرقی گویش مازندرانی، شواهد و مستندات را با این لهجه ارائه می کند.

پیگیری یک ریشه‌ی هندواروپایی در زبانهای ایرانی

دکتر جواد لطفی نوذری



چکیده

بسیاری از واژه‌ها که در زبان معیار یافت نمی‌شوند را می‌توان در گویش‌های آن زبان یا در زبان‌های هم‌خانواده آن یافت. گویش تبری نیز از جمله گویش‌های زبان‌های ایرانی است. ما می‌توانیم ریشه‌ی مورد بحث در این مقاله که نگارنده در دیگر زبان‌های ایرانی شاهدهی برای آن نجسته است را در گویش تبری پیگیری کنیم.

واژگان کلیدی:

گویش تبری، -ōr، زبان‌های هندواروپایی، مصدر گفتن

در گویش مازندرانی یک صرف تقریباً کامل بر جای مانده است و همین امر اهمیت موضوع را دو چندان می سازد چراکه در دیگر زبانهای هندواروپایی تنهاتک واژگانی از این ریشه بر جای مانده اند.

نتیجه

با توجه به مطالب بیان شده می توان به اهمیت گویشها در

بررسی های زبانشناختی پی برد. چنان که مشاهده شد از ریشه ی مورد اشاره در این مقاله که در میان تمامی زبان های فوق الذکر تنها یک یا چند واژه از آن باقی مانده است؛ در گویش تبری یک صرف نسبتاً کامل بر جا مانده است. با توجه به همین واقعیت باید گفت ضرورت بررسی دقیق تر گویش های ایرانی بیش از پیش احساس می شود.

کتابنامه

الف) منابع فارسی

۱. بهار، مهرداد. ۱۳۴۹. واژه نامهٔ بندهش. تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران
۲. ---. ۱۳۵۱. واژه نامهٔ گزیده های زادسپرم. تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران
۳. خلف تبریزی، محمد حسین. ۱۳۷۶. برهان قاطع. به اهتمام محمد معین. چاپ ششم. تهران: امیرکبیر
۴. دهخدا، علی اکبر. ۱۳۷۷. لغتنامه. تهران: بنیاد دهخدا
۵. طاووسی، محمود. ۱۳۶۵. واژه نامهٔ شایست ناشایست. شیراز: انتشارات دانشگاه شیراز
۶. معین، محمد. ۱۳۸۰. فرهنگ معین. چاپ هجدهم. تهران: انتشارات امیر کبیر
۷. مکنزی، دیوید نیل. ۱۳۸۳. فرهنگ کوچک زبان پهلوی. ترجمه مهشید میر فخرایی. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

ب) منابع لاتین

8. Boyce, Mary; A Word-List Of Manichaeian Middle Persian And Parthian; Leiden; 1977.
9. Gray, Louis H.; Indo-Iranian Phonology; New York; 1965.
10. Kent, R. G.; Old Persian, New Haven; 1953.
11. Klein, Ernest; A Comprehensive Etymological Dictionary Of The English Language; Vol.2; London; 1966.
12. Mayrhofer, Manfred; A Concise Etymological Sanskrit Dictionary; 4 Vol.; Heidelberg; 1956.
13. Onions, C. T.; The Oxford Dictionary Of English Etymology; Oxford; 1983.
14. . Nyberg, Henrik Samuel, A Manual Of Pahlavi, Tehran, Asatir, 2003.
15. Pokorny, Julius; Indogermanisches Etymologisches Wörterbuch; Bern; 1959.